

ابن ابی‌العوجاء: شخصیت‌شناسی و ارزیابی ادعاهای منسوب به او

قاسم بستانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۸)

چکیده

پدیده جعل حدیث، از دیرباز نزد مسلمانان امری شناخته شده بود و پیوسته درباره آن، هشدارهایی حتی از سوی معصومان^(ع) صورت گرفته و تألیفات بسیاری در تبیین و مصداق‌یابی آن نوشته شده است و دانشمندان از جنبه‌های مختلفی بدان پرداخته‌اند که از آن جمله است اشاره به شخصیت‌هایی که به کار جعل حدیث مشغول بوده و احادیث جعلی بدان‌ها منسوب است. یکی از مشهورترین این افراد، ابن ابی‌العوجاء است که کمتر کتاب مربوط به تاریخ حدیث است که از او و ادعاهایش در خصوص جعل حدیث و تغییر احکام دین بر اساس این احادیث سخن نگفته باشد. اما آیا او شخصیتی حقیقی دارد یا افسانه‌ای؟ ادعاهای منسوب به او از حیث تعداد احادیث جعلی او و تغییر احکام شرعی توسط این جعلیات، تا چه اندازه با حقیقت سازگار است؟ در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها است، پس از ذکر گزارش‌هایی تاریخی مربوط به این فرد و بررسی و نقد آن‌ها و معلوم شدن تعارضات و اشکالات سندی و متنی این گزارش‌ها، آشکار می‌شود که هر چند می‌توان از وجود تاریخی این فرد و متکلم بودنش - متکلمی معارض اسلام - سخن گفت اما نمی‌توان ثابت کرد که وی در کار جعل حدیث و اشاعه آن و تغییر احکام اسلامی بر اساس آن‌ها بوده است.

واژگان کلیدی: ابن ابی‌العوجاء، حدیث، روزه، وضع.

۱. طرح مسئله

موضوع این مقاله سخن درباره وضع و جعل حدیث نیست - پدیده‌ای که از دیرباز مسلمانان به وجود آن در میراث حدیثی خود اذعان کرده‌اند و در باره آن ده‌ها تألیف مستقل و غیر مستقل نوشته‌اند و واقعیت احادیث نیز بر این پدیده دلالت دارد [نک: ۳۳، سراسر اثر] - بلکه سخن در باره یکی از شخصیت‌هایی است که عموماً در تاریخ وضع حدیث از او به عنوان یکی از واضعان یاد می‌شود، یعنی عبدالکریم بن ابی‌العوجاء. آیا حقیقتاً فردی به این نام وجود داشته است؟ اگر وجود داشته است، آیا آنچه درباره او گفته می‌شود قابل اثبات است؟

۲. نخستین گزارش‌ها

سابقه سخن از ابن ابی‌العوجاء نزد اهل سنت ظاهراً به قرن سوم می‌رسد. در نخستین گزارش‌ها، او در کنار گروهی دیگر به زندقه، الحاد، مخالفت با اسلام و نیز دسّ اخبار در کتاب‌ها متهم است [۱۸، ص ۲۵۹؛ ۲۲، ص ۴۹؛ ۳۷، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۷؛ ۴۶، ج ۱، ص ۸۹] بر اساس همین گزارش‌ها او به خصوص به دسّ در آثار ناپدری خود، حماد بن سلمه بن دینار بصری (م. ۱۶۷ق)، متهم است [۶، ج ۳، ص ۱۴؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ۲۲، ص ۴۹؛ ۴۳، ج ۱، ص ۵۹۳] همچنین گفته می‌شود وی در قرآن طعن می‌کرد و در پی متشابه و عام و خاص آن می‌رفت و کتاب‌هایی به نام افراد، وضع می‌کرد [۳۷، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۷]، اما ظاهراً نه کتابی از آن‌ها ذکر و نه دیده شده است. البته نمونه‌هایی از این احادیث جعلی ذکر شده است اما بر این ادعا، مدرک قابل قبولی مانند ذکر آن‌ها در کتاب‌های حدیثی به نقل از حماد یا ابن ابی‌العوجاء ارائه نمی‌شود و جالب آنکه هیچ‌یک به تغییر احکام شرعی - به خصوص روزه که یکی از مهم‌ترین اتهامات اوست - ربطی ندارد، مانند: «إن الله أجرى خيلاً فعرفت فخلق نفسه من ذلك العرق» [۱۸، ص ۲۵۹؛ ۲۲، ص ۴۹] که عموماً متهم در این حدیث را محمد بن شجاع می‌دانند [۴، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ۱۵، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ۴۸، ج ۱، ص ۱۱] یا «خلق الله الملائكة من نور الذراعين و الصدر» [۱۸؛ ص ۲۵۹؛ ۲۲، ص ۴۹] که عموماً از ابن عمر موقوفاً و با توجیهاتی [۲۷، ص ۲۲۱] یا از عروة بن زبیر از عبدالله بن عمرو بن عاص بدون رد و انکار [۳۶، ج ۲، ص ۱۷۸؛ ۴۹، ج ۶، ص ۲۸۴] نقل شده یا آنکه از احادیثی به شمار آمده که توسط مجسمه دچار دسّ شده است [۵، ص ۱۸۴] و سخنی از ابن ابی‌العوجاء نیست. نمونه دیگر، جواب انس - از طریق حماد - درباره «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا» [اعراف،

[۱۴۳] است که گفته است هَكَذَا - اشاره با نوک انگشت کوچکش [۳، ص ۲۱۰] - در حالی که حدیث از غیر طریق حماد نیز روایت شده [۱، ص ۲۱۱؛ ۴، ج ۱، ص ۱۲۱] و از دیر باز - حداقل از قرن سوم - در کتاب‌های اهل سنت با سندی مرفوع یا موقوف و با دفاع از صحت مضمون آن، نقل شده است [۱، ص ۲۱۱؛ ۹، ج ۳، ص ۲۰۹؛ ۶۹، ج ۱۵، ص ۲۹۴] و حتی برخی که آن را ابتدا از ساخته‌های ابن ابی‌العوجاء دانسته‌اند، این نقل را نوعی تقریب به ذهن گفته‌اند [۳، ص ۲۱۰؛ ۵، ص ۲۱۵].

ظاهراً نخستین کس و چه بسا تنها کسی که به ابن ابی‌العوجاء نسبت دسّ داده است، محمد بن شجاع الثلجی (م. ۲۶۶ق) است که از عَبَّاد بن صَهَّیب (م. ۲۲۱-۲۳۰ق) در باره حمّاد چنین می‌گوید: «او، حفظ نمی‌کرد و گفته شده است در کتاب‌هایش دس می‌کردند و نیز گفته شده است ابن ابی‌العوجاء، فرزندخوانده‌اش، در کتاب‌هایش دس می‌کرد» [۴، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ۵، ص ۱۵۵ و ۲۱۵؛ ۶، ج ۳، ص ۱۳؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ۴۳، ج ۱، ص ۵۹۳]. ظاهراً ابن عدی (م. ۳۶۵ق) نخستین کسی است که پس از دو قرن و با تعبیر «قیل»، نه با جزم و قطع، چنین نقلی را از ابن شجاع آورده است. همچنین درباره ابن الثلجی چنین گفته شده است که وی از بزرگان حنفی و از اصحاب رأی بود و برای یاری مذهبش حدیث جعل می‌کرد و نسبت به حمّاد و امثال او، صداقت نداشت. [۶، ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ ۱۴، ج ۶، ص ۲۹۱؛ ۴۱، ج ۲، ص ۲۴۲ به بعد؛ ۴۳، ج ۳، ص ۵۷۷-۵۷۹؛ ۷۸، ج ۲۵، ص ۳۶۲-۳۶۵؛ ...] هر چند از او بسیار نقل می‌کنند و گاهی مدح می‌شود [۶، ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ۴۳، ج ۱، ص ۵۹۳؛ ۳، ج ۳، ص ۵۷۸] لذا چنین اتهامی نسبت به ابن ابی‌العوجاء یا حمّاد، چندان قابل اثبات نیست.

۳. چگونگی کشته شدن ابن ابی‌العوجاء و ادعای جعل و تغییر احکام دینی

علاوه بر گزارش‌های کوتاه پیشین، گزارش‌هایی از دیرباز در چگونگی و علت کشته شدن ابن ابی‌العوجاء و اعتراف وی به جعل حدیث و تغییر احکام شرعی وجود دارد که قدیمی‌ترین آن‌ها - که مأخذ دیگران است - گزارش‌های ذیل است و ظاهراً از میان آن‌ها نیز گزارش طبری تعیین کننده بوده و متأخران بیشتر بر آن تکیه کرده‌اند.

۳.۱. گزارش بلاذری (م. ۲۷۹هـ.ق)

بلاذری داستان کشته شدن ابن ابی‌العوجاء را از عبدالله بن صالح عجلی (م. ۲۱۱ یا

۲۲۱ق) از ابوزبید عبث (عبث بن قاسم زبیدی، م. ۱۷۸ یا ۱۷۹ق)^۲ چنین نقل می‌کند: «محمد بن سلیمان بن علی (م. ۱۷۳ق)، والی کوفه در خلافت منصور (م. ۱۵۸ق) و مهدی (م. ۱۶۹ق)، به پیشنهاد عیسی بن علی بن عبدالله، عموی منصور (م. ۱۶۴ق) والی کوفه می‌شود. در این زمان، گروهی از مردم کوچه و بازار بر علیه عبدالکریم بن نویره، یعنی ابن ابی‌العوجاء ذهلی، گواهی دادند که او خورجینی را که صاحبش بر آن آیه‌الکرسی نوشته بود دیده و به او گفته است چرا چنین نوشته‌ای و او جواب داده است تا دزیده نشود و عبدالکریم به او می‌گوید که من شاهد مصحفی بودم که دزیده شد و باز شهادت دادند که او نماز می‌خواند و وقتی به او گفته شد که تو به آنچه پیامبر (ص) آورده ایمان نداری، پس چرا نماز می‌خوانی؟ پاسخ داد: این عادت بدن و سنت کشور و ارضای اهل و خاندان است، لذا محمد به زندانی کردن او فرمان داد. مدتی بعد در باره او سخن رفت، پس گفت: کارش را را به یادم آوردید، لذا او را خواست و دستور داد گردنش را بزنند. عبث می‌گوید: «گفته شده که او هنگامی که یقین کرد کشته می‌شود، گفت: لئن قتلتمونی لَقَدْ وَضَعْتُ فِي أَحَادِيثِكُمْ أَرْبَعَةَ آلَافِ حَدِيثٍ.»

عبدالله بن صالح می‌گوید: منصور از محمد بن سلیمان به سبب کشتن ابن ابی‌العوجاء بدون مشورت با او، ناراحت شد و اظهار داشت که آیا عربی بدون اطلاع من کشته می‌شود؟ و این امر او را بسیار خشمگین کرد و معن بن زائده شیبانی^۳ (م. ۱۵۱ق) نیز از این کار محمد نزد منصور شکایت کرد و گفت که او مردی را کشته است که از تهمت‌هایی که به او می‌زنند مبرا است و [تنها] او را به جهت آنکه گفته بود من تلمیذ حسن هستم، کشته است چون تلمیذ را از قول زنداقه می‌داند.

سپس منصور نزد عیسی بن علی فرستاد و به او اطلاع داد که آیا محمد بن سلیمان مردی را به شهادت مردم ناشناس کوچه و بازار کشته است؟ تصمیم دارم که او را بدین سبب بازداشت کنم. پس عیسی به او گفت: محمد او را به سبب زنداقه‌ای که بدان منسوب است، کشته است؛ پس اگر کشتن او درست باشد که به نفع توست و اگر اشتباه باشد که به زیان محمد است. به خدا سوگند اگر محمد را به سبب این کار بکشی، عوام

۱. ثقه و تاریخ نگار [۴۴، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۰].

۲. ثقه [۴۴، ج ۱، ص ۲۵۹].

۳. یکی از امرأ، دلاوران، فصیحان و بخشندگان و نیز از طرفداران منصور و کارگزار او در یمن و مناطقی دیگر [۴۲، ج ۹، ص ۶۳۱].

او را ثنا گفته و تو را سرزنش خواهند کرد. پس منصور نامه‌ای را که در عزل محمد نوشته بود، پاره کرد» [۳۵، ج ۴، ص ۹۵-۹۶].

۲.۳. گزارش طبری (۲۲۴-۳۱۰ق)

طبری از قول ابو زید عمر بن شَبَّه (۱۷۲-۲۶۲ق)، تاریخدانی بزرگ و صاحب تألیفات بسیار^۱ از قثم بن جعفر^۲، کارگزار مأمون بر مدینه، و حسین بن ایوب (؟) و دیگران، این داستان را چنین ذکر می‌کند: «محمد بن سلیمان والی کوفه، دستور زندانی کردن عبدالکریم بن ابی‌العوجاء دائی معن بن زائده را می‌دهد و شفیعیان بسیاری از منصور تقاضا کردند که از محمد بخواهد او را رها کند و منصور نیز به محمد نامه نوشت که در باره او اقدامی نکند تا نظرش را اعلام کند. از سوی دیگر، ابن ابی‌العوجاء از یکی از بزرگان به نام ابوالجبار (؟) که با منصور و محمد در ارتباط بود، می‌خواهد تا کاری کند محمد سه روز درباره او تأخیر کند و به خاطر این کار به امیر صد هزار و به آن فرد هم مبلغی خواهد داد - که نوعی تطمیع امیر بود برای تأخیر انداختن حکمش. آن فرد در این باره با محمد سخن می‌گوید و محمد در جواب می‌گوید که خوب شد او را به یادم آوردی، پس از نماز جمعه مجدداً من را به یاد بیاور و او نیز چنین می‌کند و وقتی چنین کرد، محمد دستور داد که ابن ابی‌العوجاء آورده و گردنش را بزنند و وقتی ابن ابی‌العوجاء یقین کرد که کشته می‌شود، گفت: من چهار هزار حدیث در احادیث شما وارد کردم و حلال شما را حرام و حرام شما را حلال کردم و کاری کردم که در روز روزه افطار کنید و در روز افطار روزه بگیرید. پس از اعدام ابن ابی‌العوجاء، نامه منصور می‌رسد و نامه‌رسان وقتی می‌بیند اعدام صورت گرفته، برگشته و ماقع را به منصور می‌گوید و منصور نیز به شدت ناراحت شده و تصمیم می‌گیرد محمد را مؤاخذه کند که یکی از مشاورینش به نام عیسی بن علی که پیشنهاد امارت محمد بر کوفه را به منصور داده بود، او را آرام کرده و می‌گوید که محمد یک زندیق را کشته است و اگر عزلش کنی، به خاطر این کارش، مردم او را ستوده و تو را سرزنش خواهند کرد و منصور نیز کار محمد را تأیید می‌کند.» [۵۹، ج ۶، ص ۲۹۹]

به نظر می‌آید دیگران نیز از جمله ابن اثیر، ابن کثیر، ابن خلدون در ضمن وقایع

۱. کسی به شاگردی طبری نزد این فرد تصریح نکرده است.

۲. کسی به استادی این فرد برای ابوزید تصریح نکرده است.

سال ۱۵۵ق. و با توجه به همین نقل طبری، داستان کشته شدن ابن ابی‌العوجاء و ادعاهایش را ذکر کرده‌اند. ابن اثیر با ذکر این حادثه به عنوان یکی از اسباب برکناری محمد بن سلیمان، از همان ابتدا علت دستگیری ابن ابی‌العوجاء را زندیق بودن او عنوان می‌کند، در حالی که این اتهام را طبری از زبان عیسی و پس از کشته شدن ابن ابی‌العوجاء مطرح می‌کند. [۲، ج ۶، ص ۷-۸] ابن خلدون از ابتدا تصریح دارد که دستگیری و قتل ابن ابی‌العوجاء به سبب زندیق بودنش بود [۱۰، ج ۳، ص ۲۰۲] و ابن کثیر [۱۹، ج ۱۰، ص ۱۲۱] نیز به اختصار به این حادثه اشاره دارد. [برای سایر منابع نک: ۷، ج ۴، ص ۵۱؛ ۲۴، ص ۱۲۱ و ۱۴۴؛ ۴۳، ج ۲، ص ۶۴۴؛ ۴۸، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ۷۱، ص ۷؛ ...].

۳.۳. گزارش ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶ ق)

ابو الفرج اصفهانی، علاوه بر نقل تاریخی حادثه، به ریشه‌یابی آن نیز می‌پردازد و از یحیی بن علی - ظاهراً ابن المنجم - (م. ۳۰۰ق) [نک: ۴۲، ج ۲۲، ص ۳۲۳] از پدرش [علی بن یحیی المنجم (م. ۲۷۵ هق) [نک: ۲۰، ص ۱۶۰] از عافیة بن شیبب (؟) از ابوسهیل (؟) از سعید بن سلام العطار، أبو الحسن البصری (م. ۲۱۴ق) نقل می‌کند که در بصره شش متکلم وجود داشت؛ واصل بن عطاء (م. ۱۳۱ق) از بزرگان معتزله، عمرو بن عبید (م. ۱۴۴ق) - از بزرگان معتزله، بشار بن برد (م. ۱۶۷ق) - از بزرگان شاعران مولدین، صالح بن عبد القدوس (م. ۱۶۰ق) - از متکلمان و شعراء و متهم به زندقه، عبد الکریم بن ابی‌العوجاء و مردی از ازد (؟). سپس به نقل از جریر بن حازم (م. ۱۷۰ق) - یکی از بزرگان حدیث، ادامه می‌دهد که آنان در خانه ازدی جمع می‌شدند و بحث می‌کردند و در نهایت، عمرو و واصل معتزلی، عبدالکریم و صالح، ثنوی و ازدی سمنی (از مذاهب هندی) شدند و بشار متحیر ماند و از آنجا که عبدالکریم جوانان را تباه و آنها را به ثنویت منحرف می‌ساخت، عمرو به او اعتراض و او را تهدید می‌کند. لذا او به کوفه رفت و در آنجا محمد بن سلیمان او را یافت و کشت [۲۶، ج ۳، ص ۱۳۹-۱۳۸].

۳.۴. گزارش اسفرايينی‌ها

عبدالقادر اسفرايينی (م. ۴۲۹ق) [۲۹، ص ۲۵۶، ۳۴۹ و طاهر اسفرايينی (م. ۴۷۱ق) (۲۸، ص ۱۳۷) - به اختصار شدید و ظاهراً برگرفته از عبدالقادر - با تأخیری حدود یک قرن، می‌گویند که عبدالکریم بن ابی‌العوجاء دایی معن بن زائده، مانوی معتقد به تناسخ و رافضی قدری، از کافرانی بود که در ظاهر، اظهار اسلام و در پنهانی مسلمانان را ترور

می‌کرد و احادیث بسیاری به سندهای فریبنده‌ای در تشبیه و تعطیل و تغییر برخی احکام شریعت ساخت. او بود که روزهٔ رمضان به هلال را بر رافضه (شیعه) تباه کرد و کاری کرد تا آنها بر اساس حساسی که برای آن‌ها قرار داده بود، عمل کنند و آن حساب را نیز به امام صادق^(ع) نسبت داد و بنا بر نقل طاهر اسفراینی، هنگامی که این خبر به ابوجعفر محمد بن سلیمان هاشمی، کارگزار منصور بر کوفه، رسید دستور داد او را بکشند. در این هنگام او گفت: اگر من را می‌کشند، پس همانا من چهار هزار حدیث وضع کردم که حرامشان را حلال و حلالشان را حرام کرد و کاری کردم که رافضه در روز روزه افطار کنند و در روز افطار، روزه بگیرند.»

۳.۵. مقایسهٔ گزارش‌های بالا

ظاهراً نقل بلاذری، طبری و ابوالفرج از سه طریق مختلف است. البته در طریق طبری حداقل این شبه قرار دارد که قطعاً باید بلاذری و ابوالفرج اصفهانی و دیگران پس از او نسبت به تألیفات و گزارش‌های او آگاه می‌بودند اما کسی به جز طبری از او یاد نمی‌کند. سند بلاذری با ارسال همراه است، به خصوص که وفات عبث بیش از ده سال پس از قتل ابن ابی‌العوجاء است. نقل دوم از عبدالله بن صالح نیز با فاصلهٔ حدود هفتاد سال است؛ مگر اینکه گفته شود که چنین نقلی، به واسطهٔ عبث است که در این صورت، این سؤال پیش می‌آید که چرا بلاذری بدین مطلب تصریح نکرده و داستان را فقط به نقل عبدالله ادامه داده است.

سند طبری نیز بی‌اشکال نیست. ظاهراً این سند، بدین معناست که طبری از ابوزید از قثم و حسین و دیگران که شاهد ماجرا بوده‌اند، نقل می‌کند، در حالی که چنین سندی قاعدتاً به زمان محمد بن سلیمان نمی‌رسد؛ ضمن آنکه هیچ توجهی به منبع ماقبل خود و سند آن ندارد به گونه‌ای که گویا نخستین بار چنین داستانی را ذکر می‌کند یا کتاب بلاذری در دسترس او نبوده است. به این نکته باید افزود مجهول بودن دو شخصیت مذکور در سند حدیث و بعید بودن حضور قثم بن جعفر در زمان کشتن ابن ابی‌العوجاء، زیرا او حداقل در ۲۱۰ق. (۵۵ سال پس از قتل عبدالکریم) والی بوده است.

سند صدر گزارش ابوالفرج، قابل شناسایی دقیق نیست و برخی از رجالش ناشناخته‌اند و فقط در بارهٔ عطار مطلب وجود دارد که او نیز تضعیف شده است [۴۱، ج ۹، ص ۸۲؛ ۴۲، ج ۱۵، ص ۱۷۰] و در بارهٔ یحیی بن علی و پدرش تصریح شده است که

تاریخ‌دان بودند [۲۰، ص ۱۶۰؛ ۴۲، ج ۲۲، ص ۳۲۳]. ضمناً عطار - اگر در تشخیص وی به صواب رفته باشیم - نزدیک هفتاد سال با ماجرای قتل فاصله دارد. مهم‌تر آنکه راوی ذیل قسمت دوم خبر، یعنی ابن حازم، قریب دو قرن با ابوالفرج فاصله دارد. نقل اسفرائینی‌ها نیز بدون سند است.

این گزارش‌ها - هر چند اصرار شده که منتهی به مشاهده هستند - به روشنی در بسیاری از جزئیات، کاستی، افزایش، اختلاف و تعارض دارند و جمع میان آن‌ها، چون با حذفیات و تصرفات بسیار و بدون دلیل است، قابل انکار نیست. هر چند می‌توان گفت که سخن از کشته شدن فردی به نام ابن ابی العوجاء در قرن سوم و چهارم، نقل محافل اهل سنت بوده است گرچه در منابع شیعه همچنان که خواهد آمد، علیرغم معرفی اجمالی وی، چنین داستانی به طور مستقل وجود ندارد. از سوی دیگر علی که بلاذری برای دستگیری عبدالکریم گفته است علاوه بر آنکه با علتی که اسفرائینی‌ها ذکر می‌کنند متفاوت است، چندان جرم بزرگی نیستند تا بر اساس آن کسی اعدام شود.

از ظاهر برخی گزارش‌ها به خصوص گزارش بلاذری، برمی‌آید که مردم از پیش و پیوسته می‌دانستند که ابن ابی‌العوجاء اعتقادی به اسلام ندارد اما در داستان طبری سخن از شفیعیان بسیاری است که تلاش داشتند که او را از زندان نجات دهند و بلاذری نیز از معنی می‌گوید که ابن ابی‌العوجاء را مبرا از زندقه می‌داند که نوعی تعارض و تناقض در این خصوص است.

اسفرائینی‌ها سخن از محمد بن سلیمان از امراء عباسی دارند که ابن ابی‌العوجاء را به سبب تخریب امام صادق^(ع) اعدام کرد، اما ظاهراً چنین فردی نباید چندان نگران و مراقب شیعیان باشد و همچنان که خواهد آمد، از نظر شیعه، وی فقط متکلمی معارض بوده و هیچ مرجعتی نزد آنها نداشته است. همچنین برخلاف اسفرائینی‌ها، عموماً محمد بن سلیمان را عباسی گفته‌اند [۴۵، ج ۶، ص ۱۴۸] نه هاشمی و ظاهراً هاشمی دانستن این فرد، برای القای این امر است که چون شیعی بوده، به آن قتل فرمان داده است.

اعتراض منصور در خصوص نحوه اعدام ابن ابی‌العوجاء، اعتراضی درست و استدلال عیسی در ابقای محمد، به دور از عدالت و انسانیت و مبتنی بر مصلحت دولت نه دین و حقوق شرعی افراد است و در تمام این گزارش‌ها اشاره‌ای به محاکمه او نیز نشده است، در حالی که عرفاً و شرعاً برای چنین وضعیتی، محاکمه‌ای با حضور علما صورت می‌گیرد تا با دلیل و مدرک، اتهام را ثابت و حکم شرعی را جاری نمایند.

طبری که داستان بالا را در خصوص عزل محمد و در وقایع سال ۱۵۵ق. ذکر می‌کند، در پایان داستان به ابقای محمد اشاره می‌کند که نوعی تعارض صدر و ذیل سخن است [۵۹، ج ۶، ص ۲۹۹] برخی نیز چون بلاذری این داستان را بدون ربط آن به برکناری محمد ذکر می‌کند و بعضی نیز گفته‌اند که علت عزل محمد بن سلیمان کارهای زشتی بود که انجام داده بود و اشاره به این ماجرا نکرده‌اند [۱۹، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ۵۹، ج ۶، ص ۳۰۰] و برخی نیز تنها به سال برکناری محمد اشاره کرده و آن را در سال ۱۵۳ق. دانسته‌اند [۲، ج ۶، ص ۷؛ ۵۹، ج ۶، ص ۲۹۹]. در گزارش اسفراینی‌ها نیز اساساً نه تنها نباید محمد برکنار شود، بلکه باید پاداش نیز بگیرد.

علیرغم، شهرت کشته شدن ابن ابی‌العوجاء در کوفه، برخی قتل او را در بصره دانسته‌اند [۷، ج ۴، ص ۵۰؛ ۸، ج ۲، ص ۳۱۶] و نیز با وجود شهرت قتلش در زمان منصور، برخی قتلش را در زمان مهدی (م. ۱۶۹هـ) و پس از سال ۱۶۰ق دانسته‌اند [۷، ج ۴، ص ۵۱].

بلاذری، نخستین گزارش‌دهنده، سخنی از نسبت ابن ابی‌العوجاء به معن بن زائده شیبانی که طبری [۵۹، ج ۶، ص ۲۹۹] و دیگران پس از او مدعی هستند خواهر زاده اوست، به میان نیاورده است هرچند به او به عنوان مدافع ابن ابی‌العوجاء اشاره دارد. جالب آنکه در این گزارش‌ها، به فرزندخوانده بودن وی برای حماد بن سلمه و دس در کتاب‌های او - که بعدها اصحاب تراجم و رجال بدان تصریح دارند - اشاره نشده است. همچنین در هیچ‌یک از گزارش‌های بالا، به محدث بودن ابن ابی‌العوجاء اشاره نشده بلکه در برخی از آن‌ها (بلاذری، طبری و غیره) به زندیق و وضاع بودن او تصریح شده است و در ضمن آن‌ها از قول او ذکر می‌شود که چهار هزار حدیث وارد میراث حدیثی مسلمانان کرده است^۱. برخی نیز مانند ابوالفرج اصفهانی اشاره‌ای به جعل بودن او ندارند.

اما حتی اگر تمام داستان ابن ابی‌العوجاء و علت کشتن او درست باشد، آیا باید ادعای او را در آخرین لحظات عمرش که چه بسا از روی شدت ناراحتی بر زبان آورده تا ذهن مسلمانان را مشوش کند، باور کرد؟ از سویی، چهار هزار حدیث عدد کمی نیست که یک فرد به تنهایی و به راحتی و در مرأی و مسمع محدثین - از شیخ و شاگرد - با سندی قابل قبول اما با مضمونی معارض مشهور، جعل کند و در میان دیگر احادیث قرار دهد و احدی متوجه این امر نشود تا آنکه خود بدان اعتراف کند ضمن آنکه در هیچ

۱. برخی تصریح کرده‌اند که ابن عدی (م. ۳۶۵ق) نیز چنین عبارتی را از زبان ابن ابی‌العوجاء هنگام کشته شدنش نقل می‌کند [۷، ج ۴، ص ۵۱؛ ۴۳، ج ۲، ص ۶۴۴] اما چنین عبارتی در کتاب ابن عدی مشاهده نشد.

کتابی از او به عنوان یکی از رجال حدیث فریقین یاد نشده است و برای او شیخی یا شاگردی مگر فرزندخواندگی او برای حماد، ذکر نشده است و حتی حدیثی از او به عنوان راوی حدیث، توسط فرقه‌ای و در کتابی، نقل نشده است.

با وجود چنین گزارش‌هایی، برخی از مهم‌ترین منابع قدیمی و معاصر بلاذری و طبری از جمله برخی کتب درایه مانند *المحدث الفاصل* رامهرمزی (م. ۳۶۰ هـ)، *الکفایه* خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ هـ)، *مقدمه ابن صلاح* (م. ۶۴۳ هـ) و برخی کتب تاریخی مانند *تاریخ بغداد* خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ هـ)، *تاریخ مدینه دمشق* ابن عساکر (م. ۵۷۱ هـ)، به این داستان و ابن ابی‌العوجاء اشاره‌ای ندارند.

در بیان طبری (و دیگران به نقل از او) ظاهراً ابن ابی‌العوجاء چهار هزار حدیث برای تغییر حلال و حرام مسلمانان جعل کرده است، اما ادامه مطلب، به گونه‌ای است که گویی هدف از این همه حدیث، تباه کردن روزه بر مسلمانان و تنها این حکم بوده است. در این صورت باید پرسید که چه نیازی به چهار هزار حدیث بود و آیا هیچ حکمی وجود دارد که این تعداد حدیث، حتی جعلی داشته باشد و اگر گفته شود که احکام دیگری نیز با این احادیث تباه شده‌اند، باید نمونه‌ای ذکر شود که ذکر نشده است.

البته مسلمانان، حتی در یک مذهب، در بسیاری از احکام با هم اختلاف دارند و علت این اختلاف نیز بیشتر، ناشی از اجتهادهای آنان و نیز اختلاف در ادله (همچون اختلاف در احادیث منقول در یک موضوع) و تفاسیر آن‌ها از آن ادله است. لذا حتی اگر در بین مسلمانان چنین حکمی مربوط به روزهای ماه رمضان باشد - همچنان که ذیلاً خواهیم دید - باز دلیلی ندارد که به زنادقه نسبت داده شود.

۴. جعلیات ابن ابی‌العوجاء و تباه شدن روزه مسلمانان

ماه رمضان بنا بر قول عموم مسلمانان با اعتقاد به ثابت بودن روزهای ماه رمضان یا به عدد یعنی به ۳۰ روز تمام بودن است یا به حساب (حساب نجوم) و جدول (حسابی مخصوص مبتنی بر حرکت ماه و رفت و برگشت آن که منجر به تعیین ۳۰ روز بودن همیشه برخی ماه‌های سال قمری و ۲۹ روز بودن همیشه برخی دیگر می‌شود) [۸۰، ص ۸۸]. هر چند اکثر - به جز اسفرائینی‌ها - به گونه‌ای گفته‌اند که گویی ثبوت ایام روزه برای تمام فرق بر اساس این احادیث مجعول تحقق یافته اما ظاهراً کسی از اهل سنت، بدان اعتقاد نداشته یا فتوا نداده یا حدیثی حتی به طریقی ضعیف در این خصوص نقل نکرده است بلکه چنین موضوعی، به سبب احادیث نبوی دال بر ۲۹ یا ۳۰

روز بودن رمضان و شهرت این نقصان در ماه رمضان همچون دیگر ماه‌ها، به شدت از سوی آنان نفی شده است [۳۸، ج ۱، ص ۴۹۸ به بعد؛ ۸۶، ص ۱۴۹ به بعد].

اما نزد شیعه، [دیدگاه عدم نقصان ماه رمضان] حداقل پیش از ابن طاووس (قرن هفتم) [۱۳، ج ۱، ص ۳۳] معتقدانی داشته است، از جمله صدوق [۵۶، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۶۹]، حسن بن حمزه طبری (م. ۳۵۸ق)، جعفر بن محمد بن قولویه (م. ۳۶۹ق)، حسین بن علی بن حسین (م. ۳۸۱ق)، هارون بن موسی تلکبری (م. ۳۸۵ق)، مفید (م. ۴۱۳هـ) در *لمح البرهان فی عدم نقصان رمضان - البته وی بعد از آن، در مصابیح النور فی علامات أوائل الشهور و جوابات أهل الموصول فی العدد و الرؤیه از آن نظر برگشت - و محمد بن علی کراجکی (م. ۴۴۹ق) [۱۳، ج ۱، ص ۳۳-۳۵]. آنان عموماً بنابر احادیث به اصطلاح عددیه، معتقد بودند ماه رمضان کمتر یا بیشتر از ۳۰ روز نمی‌شود [۶۰، ج ۲، ص ۶۵-۶۶ با ۵ خبر؛ ۶۴، ج ۴، ص ۱۶۸ با ۵ خبر؛ ۷۴، ج ۴، ص ۷۸-۷۹ با ۳ خبر؛ ۷۹، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۱] تا آنجا که صدوق به صراحت می‌گوید هرکس مخالف این احادیث باشد و به احادیث اهل سنت و عمل آنها عمل کند، تقیه کرده و الا باید هدایت شده یا متهم به بدعت شود [۵۶، ج ۲، ص ۱۷۱].*

چنین موضعی از صدوق، نشانگر وجود مخالفانی از شیعه آن زمان با این نظر است به خصوص که کلینی اصل باب خود در این بحث را بر احتمال نقصان ماه رمضان قرار داده و احادیث عددیه را در نوادر ذیل آن آورده است [۷۴، ج ۴، ص ۷۸-۷۹]. اما دانشمندان پس از او و در رد امثال او، معمولاً گفته‌اند که قومی شاذ از اصحاب ما [۴۷، ص ۲۹۲] یا قومی از اصحاب ما [۶۵، ج ۲، ص ۱۶۹] به قول به عدد (سی روز) رفته‌اند و از ذکر نام آنها - به جهت احترام به آنها یا اینکه نخواسته‌اند با ذکر نام از اعتبار نقدشان بکاهند - خودداری کرده و بیشتر به این فتوا، به عنوان یک مسئله اختلافی نگاه کرده و متعرض فتوا دهندگان به آن نشده‌اند [۴۷، ص ۲۹۲؛ ۶۴، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۴؛ ۶۵، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۶۹؛ ۶۸، ج ۳، ص ۵۰۲؛ ۸۳، سراسر اثر؛...]. همچنین در نقد دیدگاه ایشان نیز گفته‌اند که این نظر، مبتنی بر اخبار منفرد، شاذ و مرسل و رجال آن نیز ضعیف و منتهی به حدیث بن منصور^۱ است و به علاوه این اخبار در کتاب مشهور او وجود ندارند لذا احتمال می‌رود که فتوای خود او باشد. همچنین به لحاظ متن نیز معارض با معمول

۱. از اصحاب امام باقر^(ع)، صادق^(ع) و کاظم^(ع)، دارای کتابی است که طوسی آن را روایت می‌کند [۱۷، ص ۵۰؛ ۶۲، ص ۱۲۱؛ ۸۹، ص ۱۴۸] و برخی او را توثیق کرده‌اند [۶۱، ج ۲، ص ۶۲۷؛ ۸۹، ص ۱۴۸] و برخی او را «متلبس فی امره» خوانده‌اند که صحیح و ناصحیح را روایت می‌کند [۱۷، ص ۵۰].

ماه‌های قمری است که کم و زیاد می‌شوند. دیگر دلایل ذکر شده در نقد این دیدگاه نیز عبارتند از فهم عرب از لفظ شهر(ماه)، اجماع فقها، نص قرآن که دیدن هلال ماه را شرط ورود به رمضان می‌داند [بقره، ۱۸۵] و نیز احادیثی از فریقین دال بر ملاک بودن رؤیت هلال ماه با این مضمون که «ماه رمضان همچون دیگر ماه‌ها و دارای تمام و نقصان است و باید با دیدن هلال روزه گرفت و با دیدن هلال افطار کرد و در صورت عدم توانایی در تشخیص تعداد روزهای ماه، سی روز باید روزه گرفت» [۹، ج ۲، ص ۵، ۱۳، ۳۰، ج ۲، ص ۲۲۷، ۲۲۹؛ ۵۶، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ۶۴، ج ۴، ص ۱۵۸؛ ۷۴، ج ۴، ص ۷۶-۷۸؛ ۷۵، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ۷۹، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ ...]، است.

به هر حال، بر خلاف نظر صدوق، مخالفین او نه بدعت‌گذار بودند و نه اهل تقیه در این مورد بلکه آن‌ها دانشمندانی صاحب‌نام بودند و نظرشان بر اساس احادیث معتبر است و نمی‌توان گفت در زمانی که صدوق تقیه نمی‌کرد، امثال کلینی، مفید، سید مرتضی، ... و تمام علمای شیعه تاکنون تقیه کرده یا به احادیث معتبر در این مورد دسترسی نداشتند و نیز برخلاف منتقدین صدوق، این نظر خلاف اجماع فقها نبوده بلکه فقهایی بزرگ چون صدوق، به این نظر معتقد بودند.

همچنین از نظر صدوق، احادیث عدویه، نه جعلی هستند و نه غیر شیعی و مخالفان صدوق نیز هرچند در صحت احادیث عدویه تردید جدی دارند، اما آن‌ها را ساخته این ابی‌العوجاء نیز ندانسته‌اند و بسیار بعید است که بگوییم قدمای شیعه در دام احادیث عدویه جعلی و گسترده ابن ابی‌العوجاء افتاده و خود به طریقی مستقل احادیثی در این مضمون نقل کرده که در نهایت موجب چنین فتوایی شده باشد زیرا حداقل در منابع شیعی، ابن ابی‌العوجاء هیچ جایگاه حدیثی ندارد بلکه صرفاً فردی معاند است که باید از او دوری کرد.

البته اهل سنت، مگر اسفرائینی‌ها [۲۸، ص ۱۳۷؛ ۲۹، ص ۲۵۶، ۳۴۹] (نک: بند ۳-۴ این مقاله) عموماً در داستان ابن ابی‌العوجاء، تصریحی ندارند که احادیث جعلی ابن ابی‌العوجاء در مذهب شیعه تأثیر گذاشته و فتوای آنها را تغییر داده است اما چه بسا با توجه به چنین پیشینه‌ای نزد برخی از شیعیان متقدم، سخن آن‌ها متوجه شیعیان باشد که گفته‌اند عموم شیعه نه به حساب و جدول اعتقاد دارند و نه به ۳۰ روز تمام بودن رمضان. با این حال نه ابن ابی‌العوجاء نزد شیعه متصف به دس و جعل بوده و نه در احادیثی که منجر به چنین فتوایی شده، نامی از او هست و نه هیچ اثری این فرد را به شیعه مرتبط می‌سازد. همچنین با وجود حمله شدید اهل سنت به این فتوا و متأثر دانستن آن از جعلیات ابن ابی‌العوجاء، به نام صاحبان چنین فتوایی که مشهورترین آنان صدوق است و نیز به مخالفان آن که عموم شیعه طی قرن‌های متمادی است، اشاره نکرده‌اند.

به طور کلی نیز باید گفت امکان ندارد مسلمانان یا به طور خاص شیعه آن هم در زمان حضور ائمه^(ع) و با این همه مستندات حدیثی و فتوایی به سبب احادیثی مجعول، از شیوهٔ اجماعی خود در طول نزدیک یک قرن و نیم در اثبات ماه رمضان بر اساس رؤیت هلال، دست برداشته و پیرو این احادیث و روشی کاملاً مخالف آن شده باشند. اگر گفته می‌شد که احادیث ابن ابی‌العوجاء موجب تغییر نظر برخی از مسلمانان شده است، چه بسا به حقیقت نزدیکتر بود در حالی که در سند هیچ حدیثی، حتی احادیث مربوط به ماه رمضان، نامی از او مشاهده نشده است.

۵. پیشینه‌هایی مشابه داستان ابن ابی‌العوجاء

آنچه از ابن ابی‌العوجاء نقل می‌شود، به شکل‌های دیگر اما به صورت کلی نیز نقل شده است. از جمله از حماد بن زید (م. ۱۷۹هـ) نقل شده است که «وضعت الزنادقة علی رسول الله صلی الله علیه و سلم اثنی عشر ألف حدیث» [۴۰، ص ۴۷۱ به سند خود با پنج رجل که با توجه به فاصلهٔ زمانی، ظاهراً کم است؛ ۶۷، ج ۱، ص ۱۵ به سند خود که از سه تن تشکیل می‌شود که با توجه به فاصلهٔ زمانی، ظاهراً کم است و نیز ۲۴، ص ۱۲۱، ۱۴۴؛ ۴۸، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ۷۱، ص ۷، همه بدون سند] ظاهراً این مطلب را نخستین بار عقیلی (م. ۳۲۲هـ) ذکر کرده است و ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) به طریق خود از عقیلی نقل می‌کند اما به جای ۱۲ هزار، ۱۴ هزار می‌آورد [۴، ج ۱، ص ۳۸] و پس از او، دیگران نیز همین رقم را به تاسی از وی ذکر می‌کنند [۳۹، ج ۱، ص ۲۰۷، ج ۲، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ ۵۱، ص ۱۶۳-۱۶۲؛ ۵۳، ص ۲۳-۲۲، ۳۱۴؛ ۷۰، ص ۷۵؛ ۸۵، ج ۶، ص ۲۸۰؛ ۸۸، ص ۲۸۱؛ ...]. همچنین ابن عدی (م. ۳۶۵ق) و ظاهراً تنها او، به طریق خود از جعفر بن سلیمان (م. ۱۷۴ یا ۱۷۵ق)، پسر عمو و والی منصور بر مدینه تا سال ۱۵۱ق، نقل می‌کند که از مهدی، خلیفهٔ عباسی (م. ۱۶۹ق)، شنید که گفت: «أقر عندی رجل من الزنادقة أنه وضع أربعمائة حدیث، فهی تجول فی أیدی الناس» [۱۴، ج ۱، ص ۱۵۵]. ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) نیز به طریق خود نقل می‌کند که هارون (م. ۱۹۳هـ) زندیقی را گرفته و فرمان داد گردنش را بزنند... در این هنگام زندیق می‌گوید که خبر نداری که من هزار حدیث بر پیامبر^(ص) وضع کردم و هارون به او می‌گوید که ای دشمن خدا! خبر نداری أبو إسحاق فزاری (ابراهیم بن محمد، م. ۱۸۵-۱۸۸ق) و عبد الله بن مبارک (م. ۱۸۱ق) حرف‌حرف این احادیث را پاکسازی خواهند کرد [۱۶، ج ۷، ص ۱۲۷].

ملاحظه می‌شود در این داستان‌ها نامی از ابن ابی العوجاء نیست و گویی در آن دوران هر از گاهی فردی - بدون اسم و رسم - به این اتهام دستگیر می‌شد. استناد به امثال مأمون و هارون نیز چندان معتبر نیست زیرا یا برای فضیلت‌سازی چنین داستان‌هایی برای آن‌ها جعل شده یا خود به دروغ چنین مطالبی را گفته‌اند تا توجیهی برای ظلم و ستم و حفظ جاه و مقامشان باشد. از سوی دیگر هر چند شاید سخن گفتن از ۴۰۰ یا ۱۰۰۰ حدیث جعلی چندان نامعقول نباشد - جالب آنکه همه اعداد ذکر شده، رند هستند - اما سخن از ۱۲ یا ۱۴ هزار حدیث (نزدیک به تعداد احادیث کافی) که توسط یک فرد یا افرادی معدود و زندیق و با مضامینی متعارض با فکر و عمل عموم مسلمانان، مخفیانه و با دسیسه به میراث حدیثی نفوذ کرده باشد بسیار بعید است به ویژه آنکه تاکنون یک حدیث از این نوع احادیث به طور دقیق و معتبر شناسایی نشده است؛ علاوه بر آنکه در این میراث حدیثی، اخذ و نقل حدیث روش خاص خود را داشته و با حساسیت‌های ویژه همراه بوده است و متولیان دانا و متبحری بر آن نظارت می‌کردند.

جالب آنکه این دانشمندان، تا زمان اعتراف این زنادقه، آن نیز نزد حاکمان، متوجه نفوذ معاندان، وجود احادیث موضوع، تغییر در برخی احکام فقهی بر اثر آن‌ها، در مثل داستان ابن ابی‌العوجاء، نشده بودند که چنین امری غیر ممکن است. همچنین در کتاب‌های مربوط به نقد حدیث و احادیث موضوع، عمده روایان متهم - درست یا اشتباه - به اوصافی غیر از زندیق بودن متصف شده‌اند به طوری که برای مثال نزد ابن جوزی ظاهراً فقط دو نفر - آن نیز توسط برخی - بدین وصف متهم شده‌اند [۴، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۶].

با این همه این داستان‌ها حتی اگر صحت آن‌ها ثابت نشود بر وجود پدیده جعل حدیث تصریح دارند و چه بسا به گونه‌ای ریشه داستان‌های پریشان ابن ابی‌العوجاء و اعتراف او هنگام مرگ نیز باشند.

۶. ابن ابی‌العوجاء در میراث شیعی

در کتاب‌های رجالی متقدم شیعه، ترجمه‌ای برای ابن ابی‌العوجاء وجود ندارد و آنچه کتاب‌های غیر رجالی متقدم [مانند: ۴۶، ج ۱، ص ۸۹، ۹۶، ۱۲۷-۱۲۸؛ ۶۶، ج ۱، ص ۹۶؛ ۷۶، ج ۵۵، ص ۳۵۷] و کتاب‌های رجالی متأخر [مانند: ۵۲، ج ۱۱، ص ۵۷۹؛ ۹۰، ج ۴، ص ۴۵۵] و نیز کتاب‌های تاریخ حدیث و درایه [مانند: ۵۱، ص ۱۵۹؛ ۵۳، ص ۲۳-۲۲، ۳۱۴؛ ۷۰، ص ۷۵؛ ۸۸، ص ۲۸۰]، در رد و محکومیت او ذکر کرده‌اند، عموماً برگرفته از

منابع اهل سنت و بعضاً عین عبارتهای آنها است اما با این وجود، نام ابن ابی‌العوجاء، بدون هیچ ترجمه‌ای مستقل از او، از همان قرن سوم و چهارم در میراث حدیثی شیعه، به عنوان فردی متکلم، معاند، منتقد و شبهه‌افکن نسبت به عقاید و احکام اسلام و در متن حدیث - نه در سند آن - وارد شده است [۱۲، ج ۳، ص ۳۸۰؛ ۳۱، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ۵۵، ص ۲۹۵-۳۰۰؛ ۵۶، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۱؛ ۵۸، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ ۶۱، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۳؛ ۶۳، ص ۵۸۱؛ ۶۴، ج ۷، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ ۷۳، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ۷۴، ج ۱، ص ۷۴-۷۶؛ همان، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ همان، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ همان، ج ۵، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ همان، ج ۷، ص ۸۵؛ ۸۲، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ ۸۷، ص ۷-۵؛ ...].

البته این احادیث نزد اهل سنت دیده نشده است و از حیث سند و متن نیازمند بررسی دقیق هستند و برخی مطالب آنها نیز ممکن است توسط خود مسلمانان برای رفع ابهام مطرح شده باشد و الزاماً پرسش‌های معارضان نیست. اما روشن است که در این احادیث، ابن ابی‌العوجاء، متهم به جعل حدیث و دس و مانند آن نشده و از قتل او به هر سببی سخن نرفته است و صرفاً فرد معارض یا زندیقی معرفی شده است که با اطلاعاتی که از قرآن و احکام اسلامی داشت شبهه‌افکنی می‌کرد و با ائمه^(ع) و علمای آن زمان به مجادله می‌پرداخت که این اوصاف، با بخشی از اوصاف او که توسط اهل سنت از دیرباز برای او ذکر می‌شد، مشترک است و همپوشانی دارد. لازم به ذکر است که معمولاً در منابع شیعه، در ترجمه این فرد، علاوه بر مطالب برگرفته از اهل سنت، به احادیث خاص شیعه نیز توجه می‌شود. به هر حال، وجود چنین احادیثی نزد شیعه، در صورت صحت، می‌تواند قرینه خوبی بر وجود چنین شخصیتی در تاریخ باشد.

۷. اوصاف ابن ابی‌العوجاء و رافضی بودن او

ابن ابی‌العوجاء در منابع معمولاً زندیق^۱، گمراه، ملحد، دهری، معارض قرآن، متهم به دس حدیث و وضع کننده کتاب‌هایی به نام غیر توصیف می‌شود اما برخی نیز گفته‌اند او در باطن مانوی و ثنوی مذهب و در ظاهر مسلمان بود و در تأیید مذهب خود کتاب می‌نوشت [۲۰، ص ۴۷۳؛ ۷۶، ج ۵۵، ص ۳۵۷؛ ۸۱، ج ۴، ص ۲۵۱] اما این توصیف او توسط اسفرائینی‌ها که وی مانوی در ثنویت و معتقد به تناسخ باطن و قدری و

۱. به طور کلی در اینکه «زندیق» نام گروهی با مذهب و اهداف خاص است یا اینکه صرفاً توصیفی برای مخالفان و به قصد سرکوب آنها است، اختلاف نظر وجود دارد [۳۲، سراسر اثر].

رافضی (شیعی) در ظاهر بود [۲۸، ص ۱۳۷، ۳۴۹؛ ۲۹، ص ۲۵۵]، بیشتر جای تأمل دارد زیرا هیچ مدرکی بر شیعی بودن او وجود ندارد و بلکه مدارک شیعی در نفی و رد و مرزبندی با اوست؛ ضمن آنکه شیعه معتقد به «الامر بین الامرین» است نه قَدَری که نافی قضا و قدر الهی و از انشعابات مرجئه است و اصحاب ملل و نحل عموماً آن‌ها را متمایز از شیعه می‌دانند [۲۹، ص ۱۹ و ص ۱۹۰ به بعد؛ ۵۰، ج ۱، ص ۱۳۹] از همه گذشته، چگونه می‌توان از باطن و ظاهر چنین فردی سخن گفت در حالی که عموماً و بنابر گزارش‌های ذکر شده، زندیق بودن این فرد - صرف نظر از صحت و عدم صحت آن - در زمان حیات او به خصوص نزد شیعیان، علنی بوده است.

افزون بر آنکه به طور کلی محتوای گزارش اسفراینی‌ها، بیشتر داستان‌سرایی و کنار هم گذاشتن غث و ثمین از باب تخریب شیعه و متهم کردن آنان به تعصب کورکورانه است تا بیان یک واقعیت تاریخی.

۸. نام کامل ابن اَبی العوجاء

در منابع فریقین عموماً از او به «ابن اَبی العوجاء» و گاهی نیز از نامش، «عبدالکریم» یاد می‌شود. البته ابن ندیم از فردی به نام نعمان بن اَبی العوجاء یاد می‌کند [۲۰، ص ۴۷۳] که با توجه به افرادی که در کنار او نام می‌برد مانند بشار بن برد و صالح بن عبدالقدوس و ...، باید مرادش همان عبدالکریم ابن اَبی العوجاء باشد. همچنین، پیش از آن، بلاذری او را عَبْد‌الکریم بن نویره اَبن اَبی العوجاء الذهلی [۳۵، ج ۴، ص ۹۵] و ابن حزم او را از بنی عمرو بن ثعلبة بن عامر بن ذهل بن ثعلبة [۸، ج ۲، ص ۳۱۶] دانسته‌اند. دیگر کسانی که به انساب عرب پرداخته‌اند، مانند ابن کلبی در *جمهرة أنساب العرب*، قلقشندی در *نهاية الأرب في معرفة الأنساب العرب*، سیوطی در *لب اللباب في تحرير الأنساب*، ابن اَثیر در *اللباب في تهذيب الأنساب* و... چنین اسمی و مطلبی را ذکر نکرده‌اند و نیز تنها ابوزکریا [۲۵، ص ۳۶۷] است که یحیی بن زیادحارثی (م. ۱۶۰ق)، متهم به زندقه، را پدر ابن اَبی العوجاء دانسته است. بر این اساس نمی‌توان به طور دقیق نام و حسب و نسب این فرد را شناسایی کرد.

۹. اساتید ابن اَبی العوجاء

در این باره فقط بلاذری است که از شاگردی او نزد حسن (م. ۱۱۰ق) یاد می‌کند [۳۵،

ج ۴، ص ۹۶-۹۵] و نیز کلینی [۷۴، ج ۴، ص ۱۹۷] از «عیسی بن یونس» و صدوق گاهی از «فضل بن یونس» [۵۴، ص ۷۱۴؛ ۵۷، ج ۲، ص ۴۰۳] و گاهی از «عیسی بن یونس» [۵۵، ص ۲۵۳؛ ۵۶، ج ۲، ص ۲۴۹] نقل می‌کنند که او، شاگرد حسن بصری بود که منحرف شد و وقتی از علت انحرافش پرسیده شد، گفت که استادم مخلط بود؛ گاهی قَدَری بود و گاهی جبری و هرگز بر مذهبی استوار نبود... [۵۶، ج ۲، ص ۲۴۹، ...]. اما نه صاحبان این نظر، مستندی را ذکر کرده‌اند و نه اهل تراجم، رجال و تاریخ فریقین تصریحی به آن دارند. یادآور می‌شود که حسن بصری در ۱۱۰ ق و ابن ابی‌العوجاء ظاهراً در ۱۵۵ ق وفات یافته‌اند و اگر شاگردی باشد، ظاهراً در جوانی اوست؛ هر چند تاریخ تولد وی در دسترس نیست تا بتوان در این باره نظر دقیق‌تری داد.

از سوی دیگر، حسن بصری نزد اهل سنت، به بزرگی یاد شده است و از انحراف دینی او سخنی نیست [۶، ج ۲، ص ۲۳۱؛ ۴۴، ج ۱، ص ۷۱]. در کتاب‌های رجالی متقدم شیعه نیز نامی از او نیست، هر چند مکرر از او و دیدگاه‌های او یاد شده است [۴۷، ص ۷۷؛ ۶۵، ج ۱، ص ۶۶؛ ...]. شیخ مفید در حدیثی با سندی مرسل و منتهی به خود بصری، مدحی را نسبت به او از علی^(ع) نقل می‌کند [۸۴، ص ۱۱۹] اما در برخی از منابع غیر رجالی، احادیثی که همگی مرسل هستند در مذمت وی نقل شده است [۵۸، ج ۱، ص ۲۵۱، ج ۲، ص ۶۸؛ ۷۲، ج ۲، ص ۵۴۸] که در نتیجه آن، برخی از متأخرین رجالی به مذمت او و قَدَری بودن و انحراف وی حکم داده‌اند [۹۰، ج ۲، ص ۳۵۷].

۱۰. شواهدی دیگر بر وجود ابن ابی‌العوجاء

شواهدی دیگر وجود دارد که معمولاً بر زندق بودن او دلالت دارند: الف) واسطه شدن ابن ابی‌العوجاء برای آزادی سه تن از زندان که توسط بلال بن ابی‌برده (م. ۱۲۶ ق) زندانی شده بودند [۳۵، ج ۹، ص ۵۵]، ب) انتقاد ابوحیان از اسماعیل بن عبّاد وزیر (م. ۳۸۵ یا ۳۸۷ ق) از این جهت که او کتاب‌های با ارزش علی بن حسن کاتب را از بین برد در حالی که کتابخانه او پر از کتابهای زندان‌ها بود [۲۳، ص ۱۸۴]، هر چند خود ابوحیان نیز متهم به زندقه است [۴۵، ج ۴، ص ۳۲۶] و ظاهراً علی بن حسین کاتب متوفای ۴۶۵ ق است و اگر چنین باشد، صحت روایت ابوحیان بسیار بعید است. ج) ذکر ابیاتی از عبدالله ابن مقفع (م. ۱۴۲ ق) در رثای ابن ابی‌العوجاء [۱۱، ج ۳، ص ۴۶۹؛ ۲۱، ص ۱۵۳؛ ۴۶، ج ۱، ص ۹۴] هر چند سراینده و مخاطب آن

شدیداً اختلاف کرده‌اند [۱۱، ج ۳، ص ۴۶۹؛ ۲۱، ص ۱۵۳؛ ۲۵، ص ۳۶۷؛ ۷۷، ص ۶۱۰؛ ۹۱، ج ۱، ص ۲۵۶]. (د) ذکر ابیاتی در مذمت ابن ابی‌العوجاء از بشار بن برد (م. ۱۶۷ق) [۳۴، ج ۴، ص ۱۱۹]، هر چند این ابیات در دیوان او آمده، اما نخستین بار ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶ق) [۲۶، ج ۳، ص ۱۳۹] آن‌ها را ذکر کرده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به گزارش‌های موجود و نقد و بررسی آن‌ها، اطلاعات مربوط به زندگی‌نامه ابن ابی‌العوجاء بسیار اندک و بعضاً مخدوش یا قابل‌نقدند اما در مجموع می‌توان گفت ظاهراً وی در نیمه نخست قرن دوم هجری در دو عصر اموی و عباسی با دیدگاهی انتقادی و مخالف نسبت به اسلام (به اصطلاح زندیق) زندگی می‌کرد و به نوعی متکلمی معارض اسلام بود هر چند نام او از نیمه اول قرن سوم در منابع فریقین آمده است؛ اما این ادعا که اهل سنت و بالتبع شیعیان ذکر می‌کنند که او در کار وضع حدیث بوده و احکام اسلامی را تغییر داده است، به سبب اشکال‌های سندی و متنی بسیاری که گزارش‌های مربوط دارند، قابل اثبات نیست، به خصوص آنکه گزارش‌های متقدم شیعه، او را صرفاً یک معارض و منتقد دانسته‌اند و سخنی از وضاع بودنش نیست و ظاهراً علاقه شدید اهل سنت به جعل دانستن او، اثبات مستقیم یا غیر مستقیم، انحراف در احکام شرعی شیعیان، از جمله ثابت بودن روزهای رمضان نزد آن‌ها است - و البته تنها موردی است که بدان اشاره کرده‌اند - در حالی که چنین فتوایی نزد شیعه، هم شاذ است و هم منسوب به احادیثی است که نامی از ابن ابی‌العوجاء در آن‌ها نیست.

منابع

- [۱]. ابن ابی‌عاصم، عمرو (۱۴۱۳هـ.ق). *کتاب السنة*. تحقیق: محمد ناصر الدین البانی، چاپ سوم، بیروت، المکتب الإسلامی.
- [۲]. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۶هـ.ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت، دار صادر للطباعة و النشر.
- [۳]. ابن جماعه، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰هـ.ق). *ایضاح الدلیل فی قطع حجج أهل التعطیل*. تحقیق: وهبی سلیمان غاوجی البانی، مصر، دار السلام للطباعة و النشر.
- [۴]. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶هـ.ق). *الموضوعات*. تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه منوره، المکتبة السلفية.
- [۵]. _____ (۱۴۱۳ق). *دفع شبه التشبيه بأکف التنزیه*. تحقیق: حسن السقاف، چاپ سوم، عمان، دار الإمام النووی.

- [٦]. ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على (١٤٠٤هـق). تهذيب التهذيب. بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- [٧]. _____ (١٣٩٠ق). لسان الميزان. چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- [٨]. ابن حزم اندلسى، على بن أحمد (١٤٢٤هـق). جمهرة أنساب العرب. چاپ سوم، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٩]. ابن حنبل، احمد (٤). المسند. بيروت، دار صادر.
- [١٠]. ابن خلدون، عبدالرحمن (١٣٩١هـق). التاريخ. بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- [١١]. ابن خلکان، أحمد بن محمد (٤). وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان. تحقيق: إحسان عباس، لبنان، دار الثقافة.
- [١٢]. ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٦هـق). مناقب آل أبى طالب. تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف اشرف، مكتبة الحيدرية.
- [١٣]. ابن طاووس، على بن موسى (١٤١٤هـق). إقبال الأعمال. تحقيق: جواد قیومى اصفهانى، بی جا، مكتب الإعلام الإسلامى.
- [١٤]. ابن عدى، عبد الله (١٤٠٩هـق). الكامل. تحقيق: يحيى مختار غزاوى، چاپ سوم، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- [١٥]. ابن عراق كنانى، على بن محمد (١٩٨١م). تنزيه الشريعة المرفوعة. تحقيق: عبد الله بن محمد بن صديق غمارى، چاپ دوم، دار الكتب العلمية.
- [١٦]. ابن عساکر، على بن حسن (١٤١٥هـق). تاريخ مدينة دمشق. تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- [١٧]. ابن غضائرى، أحمد بن حسين (١٤٢٢هـق). الرجال. تحقيق: سيد محمد رضا جلالى، بی جا، دار الحديث.
- [١٨]. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (٤). تأويل مختلف الحديث. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [١٩]. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٨هـق). البداية والنهاية. تحقيق: على شيرى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- [٢٠]. ابن نديم، محمد بن إسحاق (١٣٩٨هـق). الفهرست. بيروت، دار المعرفة.
- [٢١]. أبو تمام، حبيب بن أوس طائى (١٩٩٨م). ديوان الحماسة. تحقيق: احمد سحن بسج، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٢٢]. أبوحاتم رازى، محمد بن ادريس (٤). أعلام النبوة. مقدمه: صلاح الصاوى، بی جا.
- [٢٣]. أبوحيان توحيدى، على بن محمد (١٤١٢ق). أخلاق الوزيرين. تحقيق: محمد بن تاويت طنجى، بيروت، دار صادر.
- [٢٤]. أبو رية، محمود (٤). أضواء على السنة المحمدية. چاپ پنجم، نشر البطحاء.

- [٢٥]. أبو زكريا، يحيى بن علي شيباني (ق). شرح ديوان الحماسة. تحقيق: محمد عبد القادر سعيد الرافي، بيروت، دار القلم.
- [٢٦]. أبو الفرج اصفهاني، علي بن حسين (ق). الأغاني. تحقيق: سمير جابر، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر.
- [٢٧]. أبو يعلى، محمد بن حسين (ق). إبطال التأويلات لأخبار الصفات. تحقيق: محمد بن حمد حمود نجدى، كويت، دار إيلاف الدولية.
- [٢٨]. اسفرايينى، طاهر بن محمد (١٤٠٣هـ ق). التبصير فى الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين. تحقيق: كمال يوسف الحوت، لبنان، عالم الكتب.
- [٢٩]. اسفرايينى، عبد القاهر بن طاهر (١٩٧٧م). الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية. چاپ دوم، بيروت، دار الآفاق الجديدة.
- [٣٠]. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١هـ ق). الصحيح. بی جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- [٣١]. برقى، أحمد بن محمد (١٣٣٠ش). المحاسن. تحقيق: سيد جلال الدين حسيني محدث، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [٣٢]. بستانى، قاسم (١٣٨٢ش). «معناشناسى كلمه زنديق در فرهنگ اسلامى». شماره ٣٢ و ٣٣، ص ٢٢-١.
- [٣٣]. ——— (١٣٨٦ش). معيارهاى شناخت احاديث ساختگى. اهواز، نشر رسش.
- [٣٤]. بشار بن برد (١٩٩٨م). الديوان. تحقيق و شرح: صالح الدين هوارى، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- [٣٥]. بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧هـ ق). جمل من أنساب الأشراف. تحقيق: سهيل زكار و رياض زركللى، بيروت، دار الفكر.
- [٣٦]. بيهقى، احمد بن حسين (١٤١٣هـ ق). الأسماء والصفات. تحقيق: عبد الله بن محمد حاشدى، جده، مكتبة السوادى.
- [٣٧]. جاحظ، عمرو بن بحر (١٣٨٤هـ ق). الرسائل. تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قاهره، مكتبة الخانجى.
- [٣٨]. جزيرى، عبد الرحمن بن محمد عوض (١٤٢٤هـ ق). الفقه على المذاهب الأربعة. چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٣٩]. حافظيان بابلى، أبو الفضل (١٣٨٢ش). رسائل فى دراية الحديث. قم، دار الحديث، دار الحديث للطباعة والنشر.
- [٤٠]. خطيب بغدادى، احمد بن علي (١٤٠٥ق). الكفاية فى علم الرواية. تحقيق: أحمد عمر هاشم، بيروت، دار الكتاب العربى.
- [٤١]. ——— (١٤١٧ق). تاريخ بغداد. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٤٢]. ذهبى، محمد بن احمد (١٤٠٧ق). تاريخ الإسلام تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى - دار الكتاب العربى.

- [٤٣]. ——— (١٣٨٢ق). *ميزان الاعتدال*. تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- [٤٤]. ——— (؟). *تذكرة الحفاظ*. بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- [٤٥]. زرکلى، خير الدين (١٩٨٠م). *الأعلام*. بيروت، دار العلم للملايين، چاپ پنجم.
- [٤٦]. سيد مرتضى، على بن حسين (١٣٢٥ق). *الأمالى*. تحقيق: سيد محمد بدر الدين نعلسانى حلبى، بى جا، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعى النجفى.
- [٤٧]. ——— (١٤١٧ق). *الناصرىات*. تحقيق: مركز البحوث والدراسات العلمية، بى جا، رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية مديرية الترجمة والنشر.
- [٤٨]. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر (١٤١٧هق). *اللائلىء المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة*. تحقيق: صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٤٩]. ——— (؟). *الدر المنثور*. بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- [٥٠]. شهرستانى، محمد بن عبد الكريم (؟). *الملل والنحل*. بى جا، مؤسسة الحلبي.
- [٥١]. شهيد ثانى، زين الدين بن نورالدين (١٤٠٨هق). *الرعاية فى علم الدراية*. تحقيق: عبد الحسين محمد على بقال، چاپ دوم، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعى النجفى.
- [٥٢]. شوشترى، محمد تقى (١٤٢٢هق). *قاموس الرجال*. مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [٥٣]. صدر، سيد حسن (١٣٥١ق). *نهاية الدراية*. قم، تحقيق ماجد الغرباوى، قم.
- [٥٤]. صدوق، محمد بن على (١٤١٧هق). *الأمالى*. تحقيق قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، قم، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة.
- [٥٥]. ——— (؟). *التوحيد*. تحقيق: سيد هاشم حسيني تهرانى، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية.
- [٥٦]. ——— (؟). *من لا يحضره الفقيه*. تحقيق: على أكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [٥٧]. ——— (١٣٨٥هق). *علل الشرائع*. تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها.
- [٥٨]. طبرى، احمد بن على (١٣٨٦هق). *الاحتجاج*. تحقيق: سيد محمد باقر خرسان، نجف اشرف، دار النعمان للطباعة والنشر.
- [٥٩]. طبرى، محمد بن جرير (١٨٧٩م). *التاريخ*. تحقيق: نخبة من العلماء الأجلء، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات (مطابق نسخه بريل لندن).
- [٦٠]. طوسى، محمد بن حسن (؟). *الاستبصار*. تحقيق: سيد حسن موسوى خرسان، تهرآن، دارالكتب الإسلامية.

- [۶۱]. ——— (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفة الرجال*. تحقیق: میر داماد استرآبادی - سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- [۶۲]. ——— (۱۴۱۷هق). *الفهرست*. تحقیق: جواد قیومی، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة.
- [۶۳]. ——— (۱۴۱۴هق). *الأمالی*. تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع.
- [۶۴]. ——— (۱۳۶۵ش). *تهذيب الأحكام*. تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [۶۵]. ——— (۱۴۰۹ق). *الخلاف*. تحقیق: سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، شیخ مهدی نجف، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [۶۶]. ——— (۱۴۱۷ق). *عدة الأصول*. تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، بی‌نا.
- [۶۷]. عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸هق). *الضعفاء*. تحقیق: عبد المعطی أمين قلجی، چاپ دوم، بیروت، دار الكتب العلمية.
- [۶۸]. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲هق). *مختلف الشیعة*. قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۶۹]. عینی، محمود بن احمد (؟). *عمدة القاری*. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۷۰]. غفاری، علی أكبر (۱۳۶۹ش). *دراسات فی علم الدراية*. تهران، جامعة الإمام الصادق (ع).
- [۷۱]. فتنی، محمد طاهر بن علی (۱۳۴۳هق). *تذكرة الموضوعات*. بی‌جا، إدارة الطباعة المنيرية.
- [۷۲]. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹هق). *الخرائج والجرائج*. تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي^(ع)، بإشراف سید محمد باقر موحد ابطحي، قم، مؤسسة الإمام المهدي^(ع).
- [۷۳]. قمی، عباس (؟). *الكنى والألقاب*. تهران، مكتبة الصدر.
- [۷۴]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). *الكافی*. تحقیق: علی أكبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [۷۵]. مالک بن انس (۱۴۰۶ق). *الموطأ*. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۷۶]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳هق). *بحار الأنوار*. تحقیق: یحیی عابدی زنجانی - عبد الرحيم ربانی شیرازی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء - بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۷۷]. مرزوقی، احمد بن محمد (۱۴۲۴هق). *شرح ديوان الحماسة*. تحقیق: غریب الشیخ - إبراهيم شمس الدين، بیروت، دار الكتب العلمية.
- [۷۸]. مزى، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۱۳هق). *تهذيب الكمال*. تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [۷۹]. مسلم بن حجاج نیشاپوری (؟)، *الصحيح*، بیروت، دار الفكر.

- [۸۰]. ناشناخته(؟). *المصطلحات*. تهيه كنده: مركز المعجم الفقهي، نرم افزار مكتبه اهل البيت(ع).
- [۸۱]. مسعودى، على بن حسين (۱۴۲۵هـ ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. تحقيق: كمال حسن راعى، بيروت، مكتبة العصرية.
- [۸۲]. مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۴هـ ق). *الإرشاد*. تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، چاپ دوم، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- [۸۳]. ——— (۱۴۱۴ق). *الرد على اصحاب العدد يا جوابات أهل الموصل*. تحقيق: مهدي نجف، چاپ دوم، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- [۸۴]. ——— (۱۴۱۴ق). *الأمالى*. تحقيق: حسين أستاذ ولى و على أكبر غفارى، چاپ دوم، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- [۸۵]. مناوى، محمد عبدالرؤوف (۱۴۱۵هـ ق). *فيض القدير*. تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۸۶]. مغنيه، محمد جواد(۱۳۷۷ش). *الفقه على المذاهب الخمسة*. چاپ چهارم، بی جا، مؤسسة الصادق للطباعة والنشر.
- [۸۷]. مفضل بن عمر جعفى(۱۴۰۴هـ ق). *التوحيد*. تحقيق: كاظم مظفر، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء.
- [۸۸]. ميرداماد، محمد باقر(۱۴۲۲هـ ق). *الرواشح السماوية*. تحقيق: غلامحسين قيصريه ها - نعمة الله الجليلى، بی جا، دار الحديث للطباعة والنشر.
- [۸۹]. نجاشى، احمد بن على(۱۴۱۶هـ ق). *الرجال*. چاپ پنجم، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [۹۰]. نمازى شاهرودى، على(۱۴۱۲هـ ق). *مستدرکات علم رجال الحديث*. تهران، ناشر فرزند مؤلف.
- [۹۱]. يافعى، عبد الله بن أسعد(۱۴۱۷هـ ق). *مرآة الجنان وعبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان*. تحقيق: خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية.

